



وقتی دوستانش دلیل ازدواجش با یک جانباز ۷۰ درصد را از او پرسیدند. گفته بود: مگر دوست نداری با یک شهید زندگی کنی و با یک شهید گفت و گو کنی؟ من هر لحظه از زندگی با همسرم به سرزمین شهادت می روم... من با او جهاد می روم، من با او به نبرد اهریمن نفس می روم».



شهیدهای که واژه ایثار را معنا کرد

گفتگو با همسر
شهیده زهرا دقیقی

نقش زنان در همه دوران چه دوران انقلاب و چه دوران جنگ و پس از جنگ همواره حائز اهمیت است. چه بسیار بانوان که در دوران جنگ یا حمله های تروریستی به شهادت رسیدند و نامشان در دفتر شهادت ثبت شد. طلبه شهیده «زهرا دقیقی خدا شهری» از جمله بانوانی است که در حمله تروریستی داعش، در نزدیکی سامرا به شهادت رسید و با شهادتش واژه ایثار را معنا کرد. پای صحبت حجت الاسلام محمد حسن حسن زاده فومنی همسر شهیده دقیقی نشستیم تا برایمان از شیوه زندگی همسر شهیدش بگویید.

همیشه در مراسمات شهدا شرکت می کرد

طلبه شهیده زهرا دقیقی در سال ۱۳۴۹ در خانواده ای مذهبی در روستای خداشهر فومن از توابع استان گیلان به دنیا آمد. پس از دبیرستان برای ادامه تحصیل وارد حوزه علمیه مکتب الزهرا (س) در شهر رشت شد و دروس اصول فقه و لمعتین را به صورت غیر حضوری در قم به پایان رسانید. همسر شهیده که خود جانباز است از خصوصیات او می گوید: «مهم ترین ویژگی خصوصیات شهیده زهرا دقیقی خوش اخلاقی و مهربان بودنش است، به نماز اول وقت خیلی اهمیت می داد و در مراسم و یادواره هایی که برای شهدا برگزار می شد، شرکت کند. با توجه به شرایط جسمی من که به ناچار چند باری هم در بیمارستان بستری شدم، در همه حال همراه و مراقب من بود. او نمونه یک زن کامل بود».

ازدواج با یک جانباز زندگی با شهید است

شهیده دقیقی همه زندگی اش را وقف همسر جانبازش کرده بود. حجت الاسلام حسن زاده در سال ۷۶ با شهیده دقیقی ازدواج کرد. او می گوید: «وقتی ما با هم ازدواج کردیم شهیده، طلبه بود. اگر چه حوزه درس خوانده بود اما بعد از شروع زندگی مشترک مان به خاطر وضعیت جسمی من و هم به خاطر تاکید بر تربیت و هدایت بچه ها به عنوان یک مادر حاضر نشد غیر از بحث شوهرداری و خانه داری به امورات دیگر برسد». وی حرفهایش را ادامه می دهد: «به یاد دارم زمانی که مسئولیت جدیدی از طرف سپاه و بسیج در بحث شجره طیبه صالحین به من واگذار شد و من به دلیل مشغله های کاری آن قدر خسته به خانه می آمدم که توان عوض کردن لباس هاسم را نداشتم، شهیده دقیقی سعی می کرد محیط خانه و بچه ها را موقع حضورم در خانه آرام کند».

دعایی که مستجاب شد

همسر شهیده دقیقی می گوید: «تا وقتی که راه کربلا بسته بود همیشه سعی می کردیم دعای عرفه را در نزدیک ترین جا به کربلا (مرز خسروی) بخوانیم. بعد از باز شدن راه کربلا دو باری توفیق دعای عرفه در کنار حرم مطهر امام حسین (ع) را داشتیم. آخرین سفرمان سال ۱۳۹۰ همراه با کاروان تشویقی مسئولین و متولیان شجره طیبه صالحین بود. روز سوم سفر بعد از اینکه دعای عرفه را در بین الحرمین خواندیم به سامرا رفتیم، به یاد دارم غروب هفدهم بود وقتی از سامرا به کاظمین بر می گشتیم مورد حمله تروریستی معاندان اعتقادی سیاسی تشیع قرار گرفتیم. در آن انفجار، چندین نفر شهید و مجروح شدند شهیده دقیقی هم در حالی که دستانش در دست من بود به شهادت رسید. بعدها یکی از بانوان کاروان از گریه و التماس شهیده دقیقی در سراب امام زمان (عج) برایم تعریف کرد که چگونه التماس می کرد و آرزوی شهادت داشت. خدا، دعای او را مستجاب کرد».

«تپه العیس»

کتاب تپه العیس؛ اثر معصومه عبدالله زاده آرپناهی است. این کتاب خاطرات شهید مدافع حرم میلاد بدری است. شمیل که به خانه آمد، من من می کردم. حرف زدن یادم رفته بود. کلمات را پس و پیش می گفتم. مثل کسی که قرار است به گناهی اعتراف کند، اضطراب، وجودم را گرفته بود. به خودم گفتم: دلهره برای چی؟ مگه کار خلافی میخوام بکنم؟ مگه کار خلافی میخواهد بکند؟ یکدفعه دل به دریا زدم، چشمانم را بستم و به شمیل گفتم: مثل اینکه میلاد میخواهد برود حوزه علمیه ثبت نام کند. گفته دانشگاه نمی روم؛ حوزه را دوست دارم!

